

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مساله اختیاری و غیراختیاری بودن شرط، دخلی در واجب مطلق و مشروط ندارد و اختیاری و غیراختیاری بودن آن را در تحت دایره طلب یا فوق دایره طلب در نمی آورد.

بلکه مساله اساسی این است که مولا و شارع نسبت به شرط و آن قیودی که این تکلیف باید در تحت تحقق آن قیود شکل بگیرد دو لحاظ در این جا می کند. این مطلبی که امروز عرض می کنم دیگر مطلب اساسی ما در مساله واجب مطلق و مشروط است که بعد دیگر می رویم سراغ نقل قول آقایان.

آن چه را که مولا در القاء تکالیف در نفس خود لحاظ می کند نسبت به آن قیود و شرایطی که برای آن تکلیف می آورد: یا مکلف را در عدم تحقق آن شرط مسلوب الاختیار قرار می دهد در نفس خود و یا مکلف را در تحقق آن شرایط مختار قرار می دهد. اگر مکلفی در تحقق و عدم تحقق آن شرایط مختار

بود این واجب بالنسبه به او می شود واجب مشروط.  
پس ببینید اصلا به طور کلی تعریف ما در واجب  
مشروط و مشروط بالکُلّ با آن چه که تا به حال  
تعریف شده عوض شد ما یک تکلیف جدید  
من در آوردی از خودمان آوردیم که به طور کلی با آن  
چه گفته شده هیچ ربطی ندارد.

اگر مولا و شارع در القاء تکالیف خود مخاطب  
را در تحصیل آن شرط مختار قرار داد این واجب  
می شود واجب مشروط و اگر مولا مکلف را در  
تحصیل آن شرط مسلوب الاختیار قرار داد این  
واجب می شود واجب مطلق.

پس واجب مطلق واجبی نیست که در هر حال  
و در هر زمان و در هر کیفیت چه در آسمان چه در  
زمین چه در قعرچاه و امثال ذلک تحقق پیدا کند  
واجب مطلق، مطلق است بالنسبه به اختیار مکلف در  
تحقق شرط و واجب مشروط واجبی است که  
مربوط می شود به اختیار مکلف در عدم تحقق آن.

برای این قضیه مثالهای زیادی گفته می شود  
موارد نقض و حل این مساله برای رفقا عرض شد و  
به همین دلیل است که در این موارد همه دچار

مخمسه شده‌اند چه طور این که مرحوم نائینی هم در این جامی فرماید که مساله از مسائل بسیار عویصه است و کلمات فقهاء در این جا دچار اضطراب است درست شما در دو واقعه می‌بینید دو مطلب مختلف نسبت به این قضیه ابراز می‌شود.

مثلاً فرض کنید در مورد وجوب صلاة متطهراً بالطهارة المائیه فتوا می‌دهند بر این که إراقة ماء قبل از وقت واجب دخل وجوب دیگر در آنجا حرام است فرض کنید پنج دقیقه قبل از وقت زوال هنوز وقت واجب نیامده پنج دقیقه قبل از زوال شما مائی را که دارید این لیوان آبی را که دارید خالی می‌کنید چه اشکال دارد الان که بر من واجب نیست وجوب هم نیامده وجوب مقدمه که تحصیل طهارت است بعد از تعلق واجب است نه قبل از تعلق واجب، قبل از تعلق واجب ذمه من نسبت به چیزی مشغول نیست تا این که من بخواهم حفظ ماء بکنم برای طهارت هر وقت واجب آمد آن موقع تکلیف برای طهارت مائیه حاصل می‌شود آب بود طهارت مائیه تحصیل می‌کنم آب نبود طهارت ترابیه، این نیست

که قبل از وقت زوال من برایم تکلیفی باشد چرا؟  
چون تکلیف مقدمه فرع تکلیف ذی‌المقدمه است  
وقتی هنوز برای شما از ناحیه ذی‌المقدمه تکلیف  
نیامده این تکلیف حفظ آب از کجا آمده؟ اصلاً بر  
من واجب نیست که بخواهم بواسطه آن واجب  
کسب طهارت مائیه را داشته باشم. چرا آقایان فقها  
در این جا فتوای به حرمت می‌دهند؟ این فتوا به  
حرمت دادن چه منشائی و ریشه‌ای دارد؟ هیچ ریشه  
ای ندارد.

در بیان برهان تفویتی که عرض شد و خود  
مرحوم نائینی هم در روزهای آینده ذکر می‌کنند  
خواهیم گفت که برهان تفویت یک برهان عقلی  
است و عقل که حکم به وجوب اداء ذمه می‌کند و  
حرمت تفویت تکلیف مترتب بر تحقق تکلیف  
است. شما که هنوز تکلیف قبل از زوال برایتان  
نیامده عقل در این جا چه تکلیفی را احساس می‌کند  
تا شما مترتب بر او برهان تفویت را می‌خواهید اقامه  
بکنید؟ هنوز عقل در اقامه برهان بر تفویت ناچار از  
مسبوقیت یک وجوب و امر مولوی است که مترتب  
بر او برهان تفویت را می‌آید اقامه می‌کند وقتی که

امر مولوی قبل از تحقق شرط هنوز حاصل نشده است عقل در این جا چه چیزی را می‌فهمد؟ جناب نائینی و امثال نائینی معزز و مکرم و محترم ما، چه فرق می‌کند که شما ندانید که مولا در وقت ظهر امر به وجوب صلاة می‌کند یا این که بدانید بین این دو چه فرقی می‌کند؟ آیا در مورد اول که مکلف نمی‌داند مولا در وقت صلاة ظهر امر به صلاة می‌کند إراقه ماء در آن جا جایز است یا جایز نیست؟ جایز است نمی‌داند من چه می‌دانم در وقت ظهر امر به صلاة می‌کند الان آب را خالی می‌کنم چه فرق می‌کند بین این که مکلف نداند که مولا در وقت ظهر امر به صلاة می‌کند یا این که بداند در وقت ظهر می‌گوید خب در وقت ظهر می‌کند که بکند به من چه؟

الان به من چه ربطی دارد این که الان شما را گیر انداخته همانی است که نمی‌توانید از آن فرار کنید هی می‌آید می‌پيچانید همانی است که شما در ذاتان در باطنان در فطرتان در عقلتان این وجوبِ صلاة ظهر معلقاً به زوالِ ظهر را در باطن واجب مطلق

می‌دانید گرچه به حسب ظاهر بگوید که واجب  
مشروط است و قبل از صلاة ظهر اصلا وجوبی در  
کار نیست چون مطلق می‌دانید لذا حکم می‌کنید والا  
ما روایت نداریم که إراقة ماء قبل از زوال حرام باشد،  
کدام روایت را داریم؟ روایت دارید شما؟ این که  
شما قبل از این که وقت زوال باشد إراقه ماء حرام  
است روایتش کجاست؟ این که شما می‌گوئید  
نمی‌تواند، این نمی‌تواندش به خاطر همان دغدغه  
نفسانی است که در ذهنتان است و آن دغدغه نفسانی  
نمی‌گذارد که شما نسبت به این مساله اقدام کنید  
چون نماز را کاریش نمی‌شود کرد. این که نمی‌شود  
کاریش کرد چه کارش کنیم مگر می‌شود إراقة ماء  
بکنیم این مساله شما را گیر انداخته. از این طرف  
چون مساله برای شما واضح و آشکار نشده و مساله  
حدود و قیودش برای شما روشن نشده در باب  
استطاعت حج که می‌آید مرحوم نائینی می‌فرماید  
بعضی‌ها در همین باب استطاعت می‌گویند که  
تحصیل استطاعت واجب نیست و حتی انسان  
می‌تواند رفع استطاعت بکند قبل از اشهر حج و حتی  
بعضی‌ها گفتند که می‌تواند استطاعت را اسقاط کند

قبل از اشهر حج تا این جا بعضی ها هم آمدند گفتند  
نه انسان قبل از اشهر حج نمی تواند استطاعت را  
اسقاط کند و از بین ببرد و امحاء کند آن مساله را این  
تذبذب و اضطرابی که در کلمات فقها نسبت به  
استطاعت پیدا شده است این قضیه باعث شده است  
که آن ها نسبت به واجب مشروط و واجب مطلق  
دارای تردید بشوند درک نکردند مساله را به این  
تبعیض افتادند .

لذا مرحوم نائینی می فرماید مساله بسیار مشکل و  
عویصه ای است که چه طور بین این ها جمع بشود  
از یک طرف در اجناب شخص مکلف نسبت به  
کسب طهارت مائیه آن جا گفتند اشکال ندارد مثلا  
فرض کنید یک شخص می داند که اگر خود را جنب  
کند آن طهارت مائیه برای غسل را ندارد برای وضو  
دارد برای وضو یک مقدار لیوان دارد ولی نسبت به  
او در اجناب می گویند که نه آن جا اشکالی ندارد چه  
طور طهارت قبل از وقت زوال اِراقه ماء را حلال  
نمی دانید ولی اجناب را حلال می دانید خب اجناب  
آن هم حرام باشد اگر قرار بر این است که وجوب

مترتب بر طهارت است در این جا این عملی انجام داده است که این عملش موجب غسل است و ماء به مقدار غسل ندارد به مقدار و ضو فقط دارد خب در مورد اجناب چرا می گویند اشکال ندارد در حالتی که اشکال در هر دو تا هست اگر در آن جا می گویند اِراقه ماقبل از وقت حرام است پس اجناب هم قبل از وقت می شود حرام چون خود اجناب فی حدنفسه موجب چیز است و در آن جا طهارت مائیه حاصل نمی شود. این اشکال اشکالی است که باعث شده کلمات اینها اضطراب پیدا کند، فلهدا بنا بر آن چه که ما نسبت به واجب مطلق و مشروط گفتیم آن چه را که در نفس مولا دخالت در انجام تکلیف دارد نه دخالت در وجوبش آنچه که در نفس مولا دخالت در وجوب دارد و مکلف نسبت به عدم اتیان او مختار نیست واجب بالنسبه به آن امور می شود واجب مطلق.

مثلا فرض کنید یکی از مواردی که در این جا هست مساله وقت است صل عندالزوال، آیا مکلف نسبت به آن صلاة زوال آیا مختار هست یا نیست؟ می تواند این شرط را برای خود منتفی کند یا نمی تواند؟ مکلف می تواند بواسطه قرارداد خود در

یک موقعیتی رفع وجوب صلاة از خود بکند که مواجهه با وقت زوال نشود می‌تواند این را انجام بدهد یا نمی‌تواند؟ نمی‌تواند اگر این کار را انجام بدهد لازمه‌اش این است که صلاة ظهر بکلی از او منتفی بشود گفتیم مثلاً ده دقیقه به صلاة ظهر مانده سوار طیاره بشود بر موافق با جهت زمین حرکت کند خوب همیشه ده دقیقه به وقت زوال برای او باقی است پس اصلاً به طور کلی صلاة ظهر از او منتفی می‌شود پس نه تنها صلاة ظهر منتفی می‌شود همه صلاتها منتفی می‌شود. آیا مکلف را شارع نسبت به انجام این عمل مختار قرار داده است یا نه؟ نمی‌شود پس بنابراین واجب بالنسبه به زوال می‌شود واجب مطلق دیگر واجب مشروط نمی‌شود.

فرض کنید از جمله شروطی که باید قرار داد این است که شارع گفته است که باید این صلاة را با طهارت مائیه انجام بدهی که همین طور فتوا به حرمت داده اند همین‌جا هم یکی از موارد است شارع مکلف را مختار قرار داده است برای این که ازاله ماء و اراقه ماء بکند و عدم تحصیل طهارت یا

نه؟ نسبت به این قضیه شارع چه حکمی دارد؟  
می‌گوییم نه شارع نمی‌تواند پس در این جا واجب  
بالنسبه به این طهارت مائیه می‌شود واجب  
مطلق. همین طور نسبت به زمین غصبی و نسبت به  
سایر موارد که در تمام مواردی که ما نگاه می‌کنیم  
می‌بینیم شارع مکلف را نسبت به عدم تحقق این  
شرط و قید مسلوب الاختیار قرار داده است پس  
معلوم می‌شود همه این‌ها در تحت دایره طلب قرار  
گرفته نه در فوق دایره طلب، یعنی شارع با این که  
این وقت انجام خواهد شد من این را واجب کردم نه  
این که گفتم اگر وقت، اگری در کار نیست اگر  
بی‌خود اگر است چون زوال خواهد شد تو این نماز  
را باید در وقت زوال بخوانی چون نماز با طهارت  
مائیه هست تو باید صلاة را با طهارت بخوانی نه این  
که اگر ماء پیدا کردی در آسمانها و بعد هم توسط  
سحاب بر زمین نازل شد آن موقع، نه این طهارت  
مائیه این وقت صلاة ظهر این زمین غیرمغصوب این  
لباس غیرمغصوب این لباس با طهارت حدثیه و امثال  
ذلک همه در تحت... حالا اصلا ما کاری به مقدمات  
وجوبیه نداریم همه را داخل کردیم حالا آن مقدمات

بحثش جداست رفقا می دانند ما به وجوبیه و وجودیه  
فعلا کاری نداریم هرچه که مکلف و این را باید از  
ادله انسان بداند و از ادله و از مضمون عناوین و  
مضمون کلمات وارده احساس بکند که شارع اختیار  
او را نسبت به عدم تحقق در این شرط سلب کرده  
است واجب بالنسبه به این می شود واجب مطلق و  
هرچه از قیود و شروطی را که انسان بداند شارع  
اختیار او را نسبت به او حفظ کرده واجب بالنسبه به  
او می شود مشروط فرض کنید در مورد وجوب  
صلاة به نحو تمامیت و قصر خواندن شارع وقتی که  
نگاه کنید می بینیم اختیار تمام و قصر را بر عهده  
مکلف گذاشته شرط برای قصریت نیت سفر است  
شرط برای تمامیت نیت اقامه عشرة ایام است شارع  
نگفته واجب است که اقامه عشره ایام یا نیت سفر  
داشته باشید هیچ کدام را نگفته در اختیار ما گذاشته  
من اگر نیت عشره ایام بکنم باید نماز را تمام بخوانم  
اگر نیت سفر بکنم باید صلاة را قصر بخوانم.

پس بنابراین معنای واجب در این جا که صلاة  
ظهر باشد بالنسبه به تمامیت آن وقت می شود واجب

مشروط این نیست که در هر حالی شما باید نماز را چهار رکعت بخوانی تمام و این نیست که شما در هر حالی باید نماز را قصر بخوانی نه این طور نیست این در اختیار شماست حالا شما فوقش فرض کنید می گویند من باب مثال آقا ما رفتیم در یک جا و در آن جا یک دفعه برخورد کردیم مواجه شدیم دیدیم الان نماز دارد قضا می شود و اگر بخواهیم نیت اقامه عشره ایام بکنیم نماز ظهر می رود چون فقط وقت برای نماز عصر است خوب برود مثل این که شما بلند شدید از خواب یک دفعه چهار رکعت به غروب متوجه شدید وضو بگیرید و نماز بخوانید فقط به نماز عصر می رسید نماز ظهر قضا می شود خوب قضا بشود این جا نمی توانیم بگوییم شارع آمده و شما را مکلف کرده که حتما قصد سفر بکنید تا این که شما هر دو تا نماز را انجام بدهید خود اصل وجوب تمام و قصر در اختیار مکلف است مکلف می تواند قصر کند می تواند تمام کند هیچ اشکال ندارد خوب این درست شد.

پس بنابراین هر موردی را که ما در این جا پیدا کردیم که شارع نسبت به او، مکلف را

مسلوب الاختيار قرار داد و در این زمینه مطالب زیادی هست از جمله مواردی که می شود خیلی مورد شبهه قرار بگیرد با یک اختلاف کم یک دفعه مطلق تبدیل به مشروط می شود در آن اموری است که مکلف اطلاعی بر تحقق شرط ندارد که این جا از آن مواردی است که همه اشتباه کردند. مثلا فرض کنید اکرم زیدا ليله الجمعة ان جائك یک وقتی شارع به نحو مطلق می گوید اکرم زیدا ليلة الخميس زید در خود قم هست دارد در خود قم راه می رود شما می دانید این جاست زندگی و توطنش این جاست و در این جا مولا می گوید اکرم زیدا ليلة الخميس این وجوب اکرام زید در ليلة الخميس آیا مطلق است یا مشروط؟ این مطلق است نمی شود مشروط باشد چرا؟ اینطور نیست که بگوییم اکرم زیدا ليلة الخميس این در این جا بالنسبه به وقت است وقت هم در اختیار نیست. پس بنابراین واجب مشروط است اگر ليلة الخميسی آمد شما اکرم زیدا اگر ليلة الخميس نیامد زید را اکرام نکن این خیلی مسخره می شود ليلة الخميس که خواهد آمد مگر الان می خواهد

قیامت به پا بشود که تو می گویی لیلۃ الخمیس معلوم نیست باشد یا نباشد نه لیلۃ الخمیس قطعی است اما بله تو شاید بمیری عزرائیل بیاید جانت را بگیرد همه را از دستت راحت کند!

(با ایشان نیستم این فقط به عنوان سمبل مساله است ما به ایشان خیلی چیز داریم خلاصه برکات و این ها علی کل حال هرکسی در این مساله ، بعضی ها می میرند آدم یک فاتحه هم زورش می آید برایشان بخواند بعضی ها فلان بعضی ها که واقعا همیشه در یاد انسان هستند چقدر خوب است انسان این طور باشد. من بعضی از افرادی که می شنوم فوت می کنند مخصوصا آنهایی که نسبت به ولایت و امثال ذلک جسارت هایی داشتند اصلا نه برایشان فاتحه می خوانم و نه از فوتشان غمگین می شوم انگار نه انگار و اتفاق افتاده کسانی که بسیار معروف بودند و فوت کردند و سر و صدا زیاد برایشان انجام شده بنده حتی موفق به خواندن یک فاتحه هم نشدم ولی بعضی ها هستند که آن چنان در دل انسان هستند که انسان هر جا می رود حضور آنها را احساس می کند سالهای سال است از دنیا رفتند ولی انگار با انسان

هنوز زندگی می‌کنند و استمرار دارند و انسان با آنها حضور دارد در هر جا می‌رود در هر جا مشهدی و مکانی و جنبهٔ اتصالی هست اصلاً وجود آنها را احساس می‌کند و نیازی به فاتحه و این‌ها نمی‌بیند چقدر فرق است)

خب لیلةالخمیس دیگر در این جا واجب مشروط باشد اگر شب پنج‌شنبه بیاید ما اصلاً نسبت به ظهر می‌گوییم همین ظهر امروز روز دوشنبه اکرم زیداً للغذاء یوم‌الاثین همین ظهر امروز همین ظهر امروز را که نمی‌شود واجب بالنسبه به ظهر امروز مشروط است اگر ظهر آمد خب ظهر آمد سه ساعت دیگر می‌آید این خیلی چیزی نیست ولی هنوز نیامده حالا که هنوز نیامده این می‌تواند مقدمات را تهیه نکند بگوید هنوز نیامده من تا ظهر هنوز تهیه نکردم یا نه چون مطلق می‌بینید الان می‌رود دنبال گوشت و کدو و سبزی و این‌ها را تهیه می‌کند این که الان می‌رود انجام می‌دهد یعنی چی؟ یعنی این را الان به عنوان خودش مطلق می‌بیند خب اگر شما واقعا واجب مشروط را آن قدر گل و گشاد می‌بینید که

حتی این موارد را هم می‌گویید خب همه را بگویید  
مطلق دیگر این که شما واجب مشروط دارید اسم  
می‌گذارید به خاطر این است که رقبه مکلف را از  
ذمه آن امر واجب رها کنید، برای این می‌گویید  
واجب مطلق و مشروط درمی‌آورید اگر واجب  
مشروط از نقطه نظر تعلق ذمه مکلف با واجب مطلق  
تفاوت نداشته باشد پس چرا اسم مطلق و مشروط  
در این جا آوردی؟

اگر فرض کنید بین صل صلاة الظهر که واجب  
بالنسبة ظهر مشروط است و بین اکرم زیدا بعد از سه  
ساعت تفاوتی نیست خب همه را بگویید واجب  
مطلق دیگر پس چرا می‌گویید واجب مشروط؟ اگر  
فرقی شما نمی‌بینید خب همه را بگویید مطلق اگر  
شما اراقه ماء را بالنسبه به آن واجب حرام می‌دانید  
خب واجب را بالنسبه به صلاة ظهر بگویید مطلق  
است پس چرا می‌گویید واجب مشروط؟ چه طور  
در مورد استطاعت واجب مشروط چون تحصیل  
استطاعت واجب نیست ولی در مورد اراقه ماء اراقه  
را حرام می‌دانید چی شد چه فرقی است؟ وقت که  
در اختیار من نیست وقتی وقت در اختیار من نبود

چه طور شما می‌آیید در آن جا آن اراقه ماء را حرام می‌دانید ولی در بحث استطاعت که می‌شود می‌گویید تحصیل استطاعت لازم نیست شد شد نشد نشد، تازه قبل از این که بشود می‌تواند استطاعت را از بین ببرد شب قبل از شوال، ده دقیقه مانده به شوال می‌توانید تمام آن استطاعتان را بردارید به زنتان ببخشید و به فلان ببخشید و بکشید بالا همه را چرا آن جا این حرف را می‌زنید ولی در مورد اراقه ماء می‌گویید اراقه حرام است درست شد این سر قضیه کجاست؟

به خاطر این است که آمدید خلط کردید بین واجب مطلق و مشروط خلط کردید آن اصل و ریشه مطلق و مشروط را نفهمیدید و ندانستید که مساله به غیر اختیاری و اختیاری بودن بر نمی‌گردد در اکرم زیدا بعد ثلاثه ساعات این هم غیراختیاری است چرا می‌گویید واجب مطلق؟ به این برمی‌گردد که من می‌توانم دفع شرط بکنم یا نمی‌توانم؟ توانستم واجب می‌شود مشروط نتوانستم واجب می‌شود مطلق این تعریف را باید ما برای چیز بیاورید و

لهذاهیچ تفاوتی نمی کند بین این که الان زید در این جا باشد شما بگویید اکرم زیدا بعد ثلاثه ساعات یوم الاثنین لالغد این واجب می شود مطلق نمی توانید دفع کنید نمی تواند شرط را از بین ببرید و خودتان را نمی توانید در این جا بگویید قبل از ثلاثه ساعات می روم تهران تا این که مواجه با شرط نشوم این حرف را نمی توانید بزنید اگر زدید مولا پدرتان را در می آورد چنان می زند در سرتان که مغزتان بیاید در دهنتان این به خاطر چیست؟ به خاطر این که می گوید من وقتی به تو می گویم اکرم زیداً به خاطر این است که من این ثلاثه ساعات را مفروض الوجود گرفتم دارم به تو این را می گویم نه این که بعد از قیامت و ظهور حضرت و آمدن دجاله نه بابا این ثلاثه ساعات همین که داری جلوی خودت می بینی تو که داری جلوی خودت می بینی پس چرا می گویی واجب مشروط شده پس من بلند می شوم می روم خودم را در معرض تحقق شرط قرار نمی دهم این مساله است بر این اساس بگوید اکرم زیدا ليله الخميس همین مساله را دارد چرا؟ چون وقت اصلا داخل در فوق دایره طلب نیست اگر آمد این را گفت

گفت زیدی وجود ندارد الان زید هست اکرم زیدا  
لیله الخمیس ان جاء الی قم و شما نمی دانید که آیا  
این واجب مشروط است یا مطلق کدام است؟ خب  
دلیل بر شرطیت و دلیل بر اطلاق چیست؟

حالا اگر الان زید باشد مگر لیلة الخمیس وجود  
دارد؟ خب بله یک مقداری که زید وجود ندارد  
درست است که الان اصل خود زید در قم نیست این  
مقدارش ، ما چه تعریفی کردیم برای اطلاق؟ ما  
گفتیم که اگر مکلف بتواند نسبت به عدم این وجود  
او اختیار داشته باشد مثلا فرض کنید که الان در همان  
تهران که هست حبشش می کند می گوید نگهش  
دارید نگذارید بیاید قم این طور اگر هست این  
واجب می شود مشروط ولی اگر نه این طور نبود  
یعنی می گوید اکرم زیدا لیلة الخمیس ان جائک، از  
الان من می توانم از قم بگذارم بروم اهواز بگوییم که  
من لیلة الخمیس نیستم هنوز زید هم که نیست زید  
نیست لیلة الخمیس هم نیست می توانم یا نمی توانم؟  
نه نمی توانم پس این می شود مطلق حالا اگر همین  
مثال را بروید دقت کنید چه قدر مسائل دقیق می شود

همین مثال را شما برگردانید و به یک نحو دیگری مطرح کنید مثال این طوری باشد اگر در قم بودید ان کنت حاضرأ فی هذا البلد و جاء زید فی هذا البلد ان کنت حاضرأ و جاء زید اکرم زیداً لیلةالخمیس این می شود چی؟ این می شود واجب مشروط ان کنت حاضرأ این مطلب را برمی گرداند ارجاع می دهد به اختیار مکلف، مکلف نسبت به حضور و عدم حضور مختار است وقتی مختار شد هزارمرتبه هم زید بیاید قم این در این جا چیز نیست مثل این که فرض کنید مولا بگوید اگر منعی نداشتی اگر سر حال بودی اگر رفتاری نداشتی.

مرحوم آقا در همان زمان سابق وقتی که می خواستند جایی بروند به من می فرمودند اگر بحث نداشتی با من بیا و اگر بحث داشتی نیا! یعنی مشروط می کردند رفتن را به عدم مباحثه این قدر ایشان به وقت اهتمام داشتند و اهمیت می دادند. ببینید من چقدر دارم... این که مرتب می آیم برای همین است برای سفارش های ایشان است در این جا آمدن ، آمدن مطلق نیست با من بیا، نه گفتند مشروط کردند در بحث و فقط هم بحث نه چیز دیگر اگر مباحثه

نداشتی حالا اگر فرض کنید مهمان داشتی مباحثه  
نداری ولی مهمان داری آیا آن امر به وجوب در این  
جا مطلق است یا نه؟ این می شود مطلق. مهمان  
داشتی که داشتی بگو آقا ببخشید .

یک روز ما قرار گذاشته بودیم برویم دیدن یک  
شیخی در مشهد الان هم هست از اعظم است الان  
تشریف دارند قرار شد با یکی برویم آقا ما رفتیم  
مرحوم آقا گفتند فلانی بیا این جا و یک ساعت و  
خرده ای ما آن جا نشستیم و فلان و بعد رفتیم با یک  
بنده خدایی با یکی دیگر که او الان قم است ولی  
ارتباطی نداریم در را باز کرد و دم در گفت  
سلام علیکم و رحمة الله یک کلاهی سرش بود  
گفت: الان یک ساعت و ربع است که شما تأخیر  
کردید گفتم خیلی خب تأخیر کردیم خودمان هم  
می دانیم حالا اجازه می دهید بیائیم تو یا از همین جا  
برگردیم؟ گفت: نه حالا بفرماید گفتم: چشم، گفتم  
صبر کن یک حسابی ازت برسم! گفتم اولاً شما چه  
قدر می خواستید که از حضور ما در این جا بهره مند  
بشوید یک ساعت یک ساعت و نیم؟ گفت یک

ساعت و نیم، گفتم خیلی خب یک ساعت و ربعش  
رفته ما یک ربع می مانیم و می رویم مساله‌ای اتفاق  
نیفتاده تو می خواستی ما یک ساعت و نیم بنشینیم  
برایت حرف بزنیم بعد هم به یکیش را گوش ندهی،  
آره خیلی خب من هم زرنگ هستم یک ربع  
می نشینم فقط چایی می خورم و یک گلابی و بعد هم  
می رویم این یک، یک مقدار به ما نگاه کرد. گفتم  
دوّمأ وقتی که انسان می رود جایی با این که می داند  
قول داده حداقل حرمت مؤمن و برادر ایمانی این  
است که انسان بداند شاید مشکلی پیش آمده و باید  
فعل مسلم را حمل بر صحت کند فکیف بمؤمن  
فکیف بأخ ایمانی فکیف به این که شما الحمدلله  
سالک هستید ما که نیستیم حالا شما از نظر مراقبت  
سلوکی بایستی دقت بفرمایید و شما که آن سوال را  
کردید هنوز از ما استفهام نکردید که دلیل چه بوده ما  
را متهم کردید پس شما در این جا یک گناه کردید  
که دوتا مؤمن را متهم کردید ثالثا شما که می دانید ما  
در مقام اطاعت اوامر مولویه آن ها را بر همه  
وعده‌های خودمان ترجیح می دهیم اگر آقا شما را  
برای انجام کاری احضار کنند در حالی که شما قول

دادید مثلا کدام را مقدم می‌کنید؟ گفت خب معلوم است گفتم ایشان ما را احضار کردند و یک ساعت و ربع با ما راجع به مساله‌ای کار داشتند و ما تأخیرمان نه به خاطر این بود که با حلیله جلیله بودیم و یا این که فرض کنید به گردش و اینها رفتیم و غفلت کردیم به خاطر این که در خدمت ایشان بودیم و کاری با ما داشتند، طرف سرش را انداخت پایین و بله این مطالبی که شما می‌فرمائید دیگر مساله تمام است گفتم بله آقا جان بنده هم می‌دانم انسان باید همیشه حمل بر صحّت کند و باید آن را در نظر بگیرد.

حالا اگر نسبت به یک چنین قضیه‌ای پیش آمد که مهمان این می‌شود واجب مطلق ببینید یک مثال یک صورت قضیه‌اش یک خورده عوض بشود این می‌شود مطلق آن می‌شود مشروط.

این مساله را شما ملاک قرار می‌دهید برای واجب مطلق و مشروط دیگر نه اشکالی در این زمینه هست و نه اضطرابی در فتوا خواهد بود نه مواردی دیگر، خلاف خواهد شد هرکدام از واجب مطلق و مشروط در جای خودش قرار خواهد گرفت و انسان

خودش از مدارک این مطلب را به دست خواهد آورد آن وقت خواهد دید که چه طور تمام احکام وضعش و نتایجش تغییر پیدا می‌کنند و همه عوض می‌شود ولی خب این قضیه در مورد مساله استطاعت که از نتایجش این مساله است به طور کلی زیربنایی مطالب تفاوت می‌کند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد